



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و وجوب مقدمه از
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه سوم (صاحب فصول)
مقدمه موصله و بررسی امکان ثبوتی آن در احتمال اول

تاریخ: ۰۵/دی/۱۳۹۶
مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۳۷
سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم صاحب فصول معتقد است وجوب غیري مقدمه همواره مقید به قید ایصال الی ذی المقدمه است. به عبارت دیگر به نظر ایشان مقدمه واجب تنها مقدمه موصله است و مقدمه غیر موصله واجب نیست. فرق نظر ایشان را با نظر شیخ انصاری توضیح دادیم که حداقل در دو مورد این دو قول ثمره عملی متفاوتی دارند.

دو احتمال در مورد مقدمه موصله

مطلب اصلی این است که منظور از مقدمه موصله چیست؟ توضیح قید و اشتراط وجوب غیري به ایصال ضروری به نظر می رسد. زیرا برداشت های متفاوتی از این سخن صورت گرفته است. بدوا به نظر می رسد در مورد مقدمه موصله دو احتمال وجود دارد:

۱. قید ایصال، قید برای خود وجوب است. اگر خاطرتان باشد در بحث از واجب مشروط و اخیرا نیز در تبیین نظر مشهور در بحث جاری گفتیم: مشهور معتقدند که واجب مشروط واجبی است که وجوبش مشروط به شرطی است در مقابل شیخ انصاری که وجوب را مشروط به شرط نمی داند؛ بلکه واجب را مشروط به شرط می داند. این جا نیز یک احتمال در مورد سخن صاحب فصول این است که خود وجوب غیري مقدمه مشروط به قید ایصال و ترتب ذی المقدمه بر مقدمه است. یعنی به شرطی مقدمه متصف به وصف وجوب می شود که ذی المقدمه اش خارجا واقع شود. ذی المقدمه مترتب بر مقدمه شود. یعنی اگر مقدمه موصل به ذی المقدمه نبود، اساسا وجوب ندارد.
۲. قید ایصال، قید خود واجب باشد نه وجوب غیري. این تقریبا موافق با مبنایی است که قیود را به ماده بر می گردانند نه هیئت. (اگر خاطرتان باشد در تقسیم واجب به معلق و منجز که از ابتکارات صاحب فصول بود گفتیم که واجب معلقی که صاحب فصول می گوید طبق برخی از انظار همان واجب مشروطی است که شیخ انصاری در مقابل مشهور گفته است) به هر حال رجوع قید به ماده یعنی خود واجب، نه هیئت یعنی وجوب، در آراء صاحب فصول بی سابقه نیست. این طور

نیست که اگر احتمال دوم را مطرح کنیم از چهار چوب فکری صاحب فصول خارج شویم به هر حال این احتمال در مورد قول صاحب فصول است که ایشان معتقد است ایصال قید خود واجب غیری است نه وجوب غیری.

فرق دو احتمال

فرق این دو احتمال کاملا روشن است. فرق این دو احتمال فرق بین قید وجوب و قید واجب است. مثلا استطاعت نسبت به حج قید وجوب است. حج اساسا وجوب پیدا نمی کند تا زمانی که استطاعت حاصل نشود. پس استطاعت قید وجوب است. یا وقت زوال نسبت به نماز ظهر، که زوال قید وجوب است یعنی تا زوال محقق نشود نماز ظهر وجوب پیدا نمی کند. اما طهارت نسبت به نماز قید واجب است. یعنی وجوب متعلق شده به نماز همراه با طهارت. الان ممکن است وجوب حاصل شود. یعنی ظهر شده و ظهر گذشته و وجوب نماز محقق شده اما متعلق وجوب و واجب یعنی خود نماز مقید به یک شرط و قیدی است به نام طهارت. پس طهارت قید وجوب نیست؛ بلکه قید واجب است یا به تعبیر دیگر قید موضوع یا متعلقش بنا بر اختلافی که وجود دارد. قید وجوب لازم التحصیل نیست. اما قید واجب لازم التحصیل است. یعنی لازم نیست کسی خودش را مستطیع کند تا حج بر او واجب شود خاصیت قید وجوب این است که تحصیل آن لازم نیست؛ اما قید واجب لازم التحصیل است. یعنی اگر کسی قصد دارد به واجب عمل کند اول باید این قید را تحصیل کند. کسی که می خواهد نماز بخواند باید تحصیل طهارت کند اما کسی که می خواهد حج به جا آورد لازم نیست تحصیل استطاعت کند، اگر استطاعت حاصل شد خود به خود حج بر او واجب می شود. بر این اساس اگر ایصال به ذی المقدمه را طبق احتمال اول قید وجوب بدانیم، وصول به ذی المقدمه لازم نیست. یعنی این چنین نیست که اگر موصلیت قید برای وجوب غیری بود لازم باشد به دنبال تحصیل ایصال و موصلیت به ذی المقدمه باشیم. اگر ذی المقدمه خود به خود مترتب شد و حاصل شد آن گاه مقدمه وجوب پیدا می کند. یعنی تازه بعد از ترتب ذی المقدمه و تحقق ذی المقدمه، مقدمه وجوب پیدا می کند.

طبق احتمال دوم که ایصال قید واجب است، همان طور که تحصیل این مقدمه لازم است تحصیل قید آن نیز لازم است. یعنی باید مقدمه را تحصیل کنیم و در عین حال به دنبال تحصیل ایصال به ذی المقدمه نیز باشیم. این دو احتمالی است که در کلام صاحب فصول داده می شود و تفاوتی که بین این دو احتمال وجود دارد. حال باید هر دو احتمال بررسی شود.

بررسی امکان ثبوتی (احتمال اول)

با قطع نظر از ادله و این که مقتضای ادله و مقام اثبات چیست؛ آیا اصلا امکان دارد وجوب غیری مقید به قید ایصال شود؟ پس موضوع بررسی امکان احتمال اول است. احتمال اول این است که ایصال به ذی المقدمه قید وجوب غیری مقدمه باشد. ولی آیا این عقلا امکان دارد؟

اینکه قید ایصال به عنوان قید وجوب غیری مقدمه لحاظ شود ثبوتا استحاله دارد. این مسئله را در قضایای شرطیه به نحو کلی بررسی می کنیم و نتیجه آن قهرا در ما نحن فیه نیز روشن می شود.

قضیه شرطیه قضیه ای است که در آن رتبه شرط مقدم بر جزاء است. اگر گفته شود «ان جائك زيد فاکرمه» همیشه مجی زید مقید است به وجوب اکرام زیرا جزاء معلق شده بر وقوع شرط و تا شرط حاصل نشود مشروط محقق نمی شود. این یک قاعده کلی در قضایای شرطیه است.

حال اگر وجوب غیرى مقدمه را مقید به قید ایصال کنیم معنایش این است که یک قضیه شرطیه تشکیل داده ایم. کانه صاحب فصول گفته است «تجب المقدمه ان کانت موصله»؛ اگر مقدمه موصل بود و به ذی المقدمه رسید و ذی المقدمه حاصل شد، آن گاه مقدمه وجوب پیدا می کند. این جمله شرطیه ای است که طبق نظر صاحب فصول وجود دارد، بر وزان «ان جائك زيد فاکرمه» این جا نیز می گوید: «ان کانت المقدمه موصله فتجب المقدمه». اگر مقدمه موصل به ذی المقدمه بود خود این مقدمه واجب می شود. زیرا وجوبش مقید به قید ایصال شده است.

حال این که ما وجوب مقدمه را مشروط به ایصال ذی المقدمه کنیم چه اشکالی دارد؟ ابتدا باید این شرط را باید بشکافیم و اگر مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد نتیجه اش چیست؟

شرط عبارت است از «ان کانت المقدمه موصله» اگر مقدمه موصل باشد؛ منظور از موصل همچنان که گفتیم یعنی ترتب و وقوع ذی المقدمه. منظور از ایصال، ایصال خارجی است وقتی می گوئیم مقدمه موصل باشد، معنایش این است که ذی المقدمه در خارج محقق شده باشد. «ان کانت المقدمه موصله» معنایش این است که وقتی مقدمه به نتیجه رسید و ذی المقدمه در خارج تحقق پیدا کرد. پس آن چه تا کنون بیان شد این بود که:

۱. مطلب کلی این که شرط همیشه مقدم بر جزاء است.

۲. منظور از ایصال، موصل بودن مقدمه و ایصال خارجی است. یعنی تحقق و ترتب ذی المقدمه در خارج.

۳. تقیید وجوب غیرى مقدمه به قید ایصال به معنای این است که: ان کانت المقدمه موصله و معنای این جمله شرطیه این است که وقتی ذی المقدمه در خارج محقق شد.

حال سراغ جزاء می آییم که عبارت است «تجب المقدمه»؛ طبق آن چه گفتیم باید وجوب مقدمه بعد از تحقق و ترتب ذی المقدمه در خارج باشد.

حال سوال این است که آیا امکان دارد وجوب غیرى مقدمه بعد از تحقق ذی المقدمه حاصل شود؟ یعنی وقتی ذی المقدمه در خارج محقق شد، تازه به عبد بگویند: «تجب علیکم المقدمه» این امکان ندارد چون هذا هو تحصیل الحاصل. به چه علت مقدمه را برای عبد واجب می کنند؟ برای این که عبد به ذی المقدمه اتیان کند، در صورتی که فرض این است که ذی المقدمه اکنون حاصل شده است. چرا ذی المقدمه ای که حاصل شده است را برای عبد واجب کنند؟ اگر بخواهند بعد از حصول ذی المقدمه مقدمه را برای عبد واجب کنند تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل نیز محال است. پس نتیجه این که لحاظ قید ایصال و مقید کردن وجوب غیرى به قید ایصال سر از یک محال در می آورد که تحصیل حاصل است.

خلاصه آن که اگر بخواهند بگویند مقدمه موصله وجوب غیرى دارد معنای این سخن این است که «ان کانت المقدمه موصله فتجب المقدمه» قید وجوب غیرى اگر این باشد که مقدمه موصل باشد معنایش این است که پس از آن که ذی المقدمه در خارج محقق شد، تازه مقدمه وجوب غیرى پیدا کند. وجوب غیرى مقدمه به این جهت است که انسان را تحریک کند برای تحقق ذی المقدمه و

فرض این است که ذی المقدمه در خارج محقق شده است. پس نتیجه این تقييد این است که تحصيل حاصل از عبد خواسته شود و این محال است.

سوال:

استاد: آیا چیزی که الان وجود دارد و وجود دارد را می توانید دوباره بوجود بیاورید؟ این محال است.

سوال:

استاد: ما در مقام ثبوت و با قطع نظر از دليل بحث می کنیم

سوال:

استاد: علت وجوب چیست؟ شما این جمله شرطیه را چگونه معنا می کنید «ان كانت المقدمه موصله فتجب المقدمه»؟ با حفظ این که ایصال یک ایصال خارجی است و شرط مقدم بر جزاء است؛ سوال این است اگر مقدمه ای که ذی المقدمه اش خارجا محقق شده است وجوبش به چه علت است؟

غرض مولا از امر این است که عبد را به سوی خواسته خودش تحریک کند در حالی که در ما نحن فيه بعد از تحقق مقصود مولا جایی برای امر باقی نمی ماند و اگر امر شود تحصيل حاصل است و محال.

بحث جلسه آینده

توضیح و بررسی احتمال دوم

«الحمد لله رب العالمين»